پیتر زیلاهی

زرافه نیچه

زرافه نیچه، آبدک زهراف، یک کتاب مصور بود، که ما از آن خواندن یادگرفتیم. آن می‌توانست بخوانم، با این دور صبا بیشتر یادگرفتم، اما این صورت مدرسه مفهومی نداشت. زرافه نیچه دنیا را از خلاق الفبا و بکل قابل فهم آشکار می‌کرد. هر چیز جا و مفهوم خودش را داشت، بویژه در روزمره و کوچک. ما یاد گرفتیم که خورشید از مشرق طلوع می‌کند که مغرب را نسبت به جنوب می‌بیند که آفتاب گرمتر را در بر دارد و آنکه از نیچه بود به برمن قیاسه، آن هم نیچه بسته باشد. زرافه نیچه به بودن اژدها، هفت سر، بهزبان، شیاطین و بهران پادشاهان که در دور زمان سلطنت که اقتدار وجود نداشتند. آن چهارنوم اژدها و آن از بهران پادشاه را نجات می‌دادیم که اقتدار وجود نداشتند. زرافه نیچه سطاب سطاب به ما خواندن را یاد می‌داد. زرافه نیچه اصل جلیس بود، قبل از کودکی، هیچ اطلاعی به سوال نبود. یک زرافه نیچه یک زرافه نیچه است. زرافه نیچه کودکی آن است، اتفاق رفت‌گی است، آزاد و رازی است، رشد دائمی است، زمان قبل از زمان بهتر است، دیگر تا حد قدیم است، تقاطع مدرسه آن است، نسل آن است، تبلیغات آن است. زرافه نیچه یک کتاب است، که آن یکی از قدمای آن هستم. پس از بیست سال نگفتن از آن این حد و سوال کرد. تازه، آنوقت متوجه شدم که کلمه اول و کلمه آخر، الف و ی، نیچه و زرافه بودند، آبدک و زهراف. نیچه آنگاه از نیچه نه در برمن قیاسه، زرافه پایان پایان است، سر و تالیم است. زرافه‌ها مختلف، ما تا به زنده. می‌دانیم. یک کتاب گفت، که در آن چیزی نهفته بود، که جایش خالی بود.

تهیه و تنظیم:

سعید

© Péter Zilahy | http://www.zilahy.net